



آیین فردوسی

احمد مسجد جامعی



سیدمحمد خاتمی

کیمیای صلح

خیلی دور، خیلی نزدیک



"فریدون آدمیت" و راه ایران به آبادانی

علی میر سپاسی



پاکستان و معضل
تبیین راهبرد سلاح هسته‌ای

قاسم محب علی

سیدمصطفی تاج زاده

مسئولیت مدنی؛
رای دادن یا رای ندادن؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

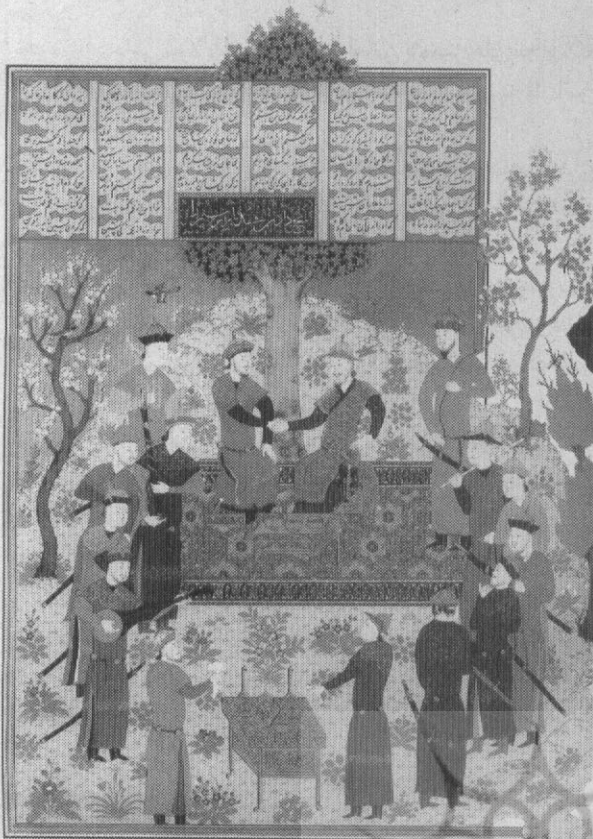
چالش‌های فراروی
ایران در دریای مازندران

محمد فیروزیان



تر "سه فرهنگ"

نادر صدیقی



آیین فردوسی

احمد مسجد جامعی *

به منظور پاسداشت میراث گذشتگان و فرهنگ و تمدن کهن سال ایران زمین، گروه فرهنگ و ادبیات موسسه گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در تاریخ ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۷ نشست علمی و فرهنگی نکوداشت فردوسی را برگزار نمود. احمد مسجدجامعی، وزیر پیشین فرهنگ و ارشاد اسلامی، یکی از سخنرانان این نشست بود. آنچه در پی می‌آید متن ویراسته سخنرانی ایشان در این مراسم است.

اقدام به مصور نمودن شاهنامه و آثار مکتوب می‌کردند؛ نخست از آن جهت که از این طریق به گونه‌ای به ثبت آثار و ماندگاری دوران خود پردازند و شکوه و عظمت بارگاه خود را به تصویر کشند. دلیل دوم این اقدام فراهم ساختن گنجینه‌ای برای حکومت‌ها بوده است، چرا که کتاب پس از مصور شدن، به عنوان یک گنج در خزائن و گنجینه‌ها نگهداری می‌شد. بخشی از آنچه در متون ما با عنوان خزائن شاهی نامیده می‌شود، علاوه بر اجناس قیمتی و جواهرآلات، به آثار هنری اشاره دارد. در عصر حاضر این نقش را کتابخانه‌های سلطنتی ایفا می‌کنند.

از این روست که در موزه‌های ایران و جهان و مجموعه‌های خصوصی، صدها نسخه مصور شاهنامه وجود دارد که از بررسی آن‌ها می‌توان وضعیت فرهنگی و هنری هر دوره را باز شناخت.

هنرمندان و تصویرسازان نیز به دو دلیل به این مهم دست می‌زدند؛ نخست از آن رو که شاهنامه را شناسنامه ایران می‌دانستند و روایت جان و خرد ایرانی را از آن می‌جستند. دلیل دوم موضوع شاهنامه بود، چرا که شاهنامه با روایت اسطوره‌هایی که با تاریخ و زندگی مردم عجین شده‌اند، چنان قابلیت تصویرگری داشت که هر هنرمند صاحب ذوقی را مشتاق می‌ساخت طبع خود را در مصور کردن این اثر بیازماید. چه بسا شاهنامه‌های مصور دیگری نیز در دوران‌های مختلف پدید آمده که اکنون بنا به دلایل متعددی در دسترس نیستند.

امروز اگر مطالعه‌ای در خصوص تصویرهای دوره‌های مختلف شاهنامه صورت گیرد، اطلاعات ارزشمندی درباره آداب و رسوم و شیوه زندگی و سلوک مردم در دوران‌های مختلف به دست می‌آید که در نوع خود به عنوان یک منبع جدید، علاوه بر تحولات هنری در بررسی

شاهنامه فردوسی در میان آفرینش‌های ماندگار شعر و ادب فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در طول قرن‌ها منشاء آثار و هنرهای گوناگون در حوزه‌های عمومی و هنری فاخر بوده است. این اثر در بر دارنده داستان‌های حماسی و پهلوانی و موضوعات متنوع ملی و میهنی است. در ظروف معمولی، قندیل‌ها، کتیبه‌ها، کاشی‌ها و در فضاهای عمومی مانند قهوه‌خانه‌ها، حمام‌ها، سفره‌خانه‌ها و جز آن، می‌توان نمونه‌هایی از ابیات آن را دید.

گزارش‌ها، مضامین و روایت‌های پندآموز شاهنامه با قابلیت بالایی تصویری‌شان، باعث شده‌اند این کتاب یکی از مهم‌ترین کتاب‌های ایرانی در حوزه تصویرگری نیز محسوب شود.

تصویرگری داستان‌های نقل شده در شاهنامه، بنا به روایت تاریخ طبرستان از همان دوران حیات فردوسی آغاز شده است.

چنان‌که اشاره شده است محمود غزنوی در حریم سلطانی، در جایی دلگشا دیدارهایی می‌سازد و مصوران شیرین قلم در آن تصویرهایی از صورت پادشاهان ایران و توران با سلاح جنگی نقش می‌کنند و در انجام این کار از شاهنامه فردوسی کمک گرفته می‌شود.

در همین کتاب آمده است در عمارتی دیگر، کین توی افراسیاب از اول تا آخر با طلا به تصویر کشیده شده است.

مصور کردن شاهنامه از نخستین سده پس از سرودن آن آغاز گشت و سپس به سنتی متداول در هنر ایرانی تبدیل شد، چنان‌که هر دوره‌ای دارای شاهنامه مصور خاص خود بود و گاه به طور همزمان چندین شاهنامه توسط هنرمندان بزرگ مصور می‌شد. بدین سان شاهنامه‌نگاری به روح هنر نگارگری تبدیل شد و ملاک سنجش و توان نقاشان ایرانی در دوره‌های گوناگون قرار گرفت. درباره‌ها و نیز شاهان به دو دلیل عمده

تحولات اجتماعی نیز قابل توجه است. براساس پژوهش‌های انجام شده در یک تقسیم‌بندی تاریخی، قدیمی‌ترین شاهنامه متعلق به فلورانس در اوایل قرن هفتم است.

قدیمی‌ترین شاهنامه مصور نیز مربوط به همان اوایل قرن هفتم هجری یعنی پیش از حمله مغول است که در حال حاضر در موسسه شرق‌شناسی شهر بمبئی هند نگهداری می‌شود.

تصویرگری شاهنامه در دوران مغول نیز رونق داشته است؛ مهم‌ترین شاهنامه‌های مصور متعلق به دوران ایلخانی است و مهم‌ترین آن‌ها به شاهنامه بزرگ مشهور است. این اثر شامل ۱۲۰ تصویر است و آماده‌سازی آن ۶ سال به طول انجامیده است.

با توجه به آشنایی مغول‌ها با صورت‌نگاری چین، نقاشی‌های این دوره از هنر و نگارگری چین و نیز مکتب بغداد متأثر است حتی شاید بتوان نشانه‌هایی از مکتب هنری قدیم بیزانس را نیز در آن‌ها یافته گرچه در طول زمان روح ایرانی بر این ترکیبات غالب شده است.

از دوره تیموریان چندین نسخه نفیس به جای مانده که در مراکز هم‌چون شیراز و بغداد فراهم آمده است. از مهم‌ترین نسخه‌های این دوره، شاهنامه بایسنقری است که به عنوان شاهکار مکتب تیموری شناخته شده و در قطع رحلی و در ۷۰۰ صفحه به خط نستعلیق و با قلم جعفر تبریزی کتابت شده است.

این شاهنامه که بین سال‌های ۸۰۲ تا ۸۳۸ فراهم آمده، از طرف یونسکو به عنوان یکی از شاهکارهای بشری در میراث جهانی ثبت شده است. در این مجموعه تصویرها و نقاشی‌ها شاهد حضور گروه‌های مختلف مردم هستیم؛ به طور مثال می‌توان حضور جمع کارگران را در تصویر برای ساخت یک بنا دید، نقش‌ها و نقاشی‌ها محدود به چهره‌ها و بیان رفتار و منش درباریان نیست. این روند در دوره‌های بعد با قدرت یافتن و برجسته شدن نقش شاه صورت دیگری می‌یابد. چنان‌که سیطره این نقش همه فضای اثر را به خود اختصاص می‌دهد. تاکید بر نوع پوشش و لباس از دیگر ویژگی‌های جالب توجه این تصاویر است.

در دوره صفویه از همان آغاز به شاهنامه و حماسه‌های ایرانی توجه شد. شکل‌گیری دولت ملی در ایران موجب توجه بیشتر به این مهم شد و شاهنامه، به زمینه‌ای برای بیان عقاید و اندیشه‌های جدید سیاسی و اجتماعی صفویان تبدیل گشت.

شاهزادگان برای کتاب‌آرایی به رقابت می‌پرداختند و زیباترین نسخه‌ها را فراهم می‌ساختند؛ مهم‌ترین و نفیس‌ترین شاهنامه در این دوره، شاهنامه شاه طهماسبی است که نقاشان معروف به سرپرستی سلطان محمد و جمعی از نقاشان تبریز آن را در ۷۵۸ ورق تصویر کرده‌اند. همه اوراق آن مزین به حواشی تذهیب و ۲۵۸ ورق آن مجلس نقاشی است. این شاهنامه با داشتن یک شمسه حیرت‌انگیز در میان دوکت در شروع کتاب و یک جلد چرم طراحی شده بسیار اعلا، از ارزشمندترین گنجینه‌های میراث فرهنگی ایران است. ویژگی نقاشی‌های این دو دوره، پرداختن به ابعاد آیینی در شاهنامه است. از این رو بعضی مجالس نقاشی برای نخستین بار در این دوره مورد توجه خاص قرار گرفته است که از جمله آن‌ها، می‌توان از کشتی آراسته با اهل بیت نبی و وحی نام برد که در بعضی از تصاویر، فردوسی هم در این مجموعه حضور دارد.

پرچم نصرمن الله و فتح قریب نیز در میدان رزم سپاهیان ایران در همان

دوران باستان به چشم می‌خورد و پیروزی ایرانیان بر تورانیان و تازیان را بشارت می‌دهد.

شاهنامه شاه طهماسب از نظر تعداد نگاره‌ها و شکوه تصاویر آن، با عظمت‌ترین نسخه‌ای است که در طول تاریخ از شاهنامه تهیه شده است. شاهنامه داوری، آخرین نسخه ممتاز از شاهنامه‌نگاری است که در دوره قاجار تصویر شده است. این اثر ارزشمند توسط محمدبن وصال به خط نستعلیق کتابت شده و دارای ۶۸ نگاره است که ۵۵ ورق آن توسط لطفعلی شیرازی و ۱۳ مجلس آن توسط داوری کاتب نگارگری شده است.

با رواج صنعت چاپ، نحوه پرداختن هنرمندان به شاهنامه شکل دیگری یافت. برای مدت‌ها شاهد چاپ‌های سنگی شاهنامه بودیم که در جای خود از ارزش و اعتبار ویژه‌ای برخوردارند و نمونه‌ای از آن نیز چند سال پیش به نحوی مطلوب به همان طریق چاپ سنگی به چاپ مجدد رسید و به برخی موزه‌ها ارسال شد.

در دوره پهلوی نیز نسخه چاپ امیرکبیر در دسترس قرار گرفت. این شاهنامه به خط جواد شریعتی و مینیاتورهای محمد بهرامی و تذهیب حسین اسلامیان و برخی از نقاشی‌های سیاه و سفید به قلم علی‌اصغر معصومی تهیه شد. برای این که جمع‌بندی کوتاهی از این بحث داشته باشیم، به چند نکته اشاره می‌کنم:

۱. شاهنامه به عنوان داستان ملی ایرانیان که با جان و خرد آنان درآمیخته، در همه فراز و فرودهای تاریخی به نحوی پیوسته مورد اقبال و توجه جامعه هنری بوده است و بزرگان و اهل ثروت و سیاست نیز برای کسب و جاهت و یا از موضع علاقه‌مندی به آن پرداخته‌اند.

۲. کارهای بزرگی که در باب شاهنامه انجام شده، عموماً: الف) جمعی بوده و گروهی از هنرمندان زمانه به آن پرداخته‌اند.

ب) زمان‌بر بوده و تهیه و تدارک آن چند سالی به طول انجامیده است. ج) پر هزینه بوده و از پشتوانه‌های لازم مالی برخوردار بوده است.

۳. موضوعات تصاویر شاهنامه در چارچوب نگاه و تعبیر حکومت‌ها شکل گرفته و مطرح شده است. از این رو زاویه نگاه به شاهنامه عمدتاً به سمت جنگ‌ها، بویژه در مواردی که رستم نقش‌آفرین بوده، میل پیدا کرده و پس از آن از شکارها و بزم‌ها تصاویری عرضه شده است.

۴. بسیاری از مواردی که در شاهنامه به آن پرداخته شده، به دلایل مختلف از جمله همراه نبودن با علاقت دربارها، مغفول مانده است.

وجوه حکمی، اخلاقی، ملی، آیینی و عرفانی از وجوه برجسته شاهنامه است که در ادامه به شرح آن‌ها می‌پردازم.

وجه حکمی

خرد، گوهر مقصود و مطلوب فردوسی است و در سراسر شاهنامه مکرر مورد تاکید قرار گرفته است (مجالس مشورتی - پیران خردمند).

بازتاب این نگاه حکیمانه را کمتر می‌توان در تصاویر و نقاشی‌های شاهنامه یافت. داستان آفریدن عالم، آفرینش مردم و بسیاری موارد دیگر علیرغم آن که از ظرفیت بالای تصویرگری برخوردارند، مورد توجه قرار نگرفته‌اند، حتی شخصیت‌هایی مانند مرد خرد که فردوسی از او به بزرگی یاد می‌کند: چه گفت آن خردمند مرد خرد / که دانا ز گفتار او بر خورد

آیین خرد

فردوسی خرد را بهترین موهبت الهی و شایسته ستایش می‌داند، اما چگونه می‌توان خرد را که راهنما و راهگشای ما به سوی خوشبختی،

هم در این جهان و هم در آن جهان است، ستود؟ آیا گوشی برای شنیدن این ستایش‌ها هست؟

خرد بهتر از هر چه ایزد داد / ستایش خرد را به از راه داد
خرد را و جان را که یارد ستود / و گر من ستایم که یارد شنود
خرد رهنمای و خرد رهگشای / خرد دست گیرد به هر دو سرای
ملاک سنجش انسان‌ها عقل است و عقل، ارزشمندترین سرمایه انسان
و بالاترین مرتبت شرف در دین و آخرت است. در تراژدی یونان، قهرمانان
هیچ اراده‌ای برای انتخاب راه ندارند، اما در تراژدی فردوسی قهرمانان
خردمندان راه انتخاب دارند. رستم می‌تواند پسرش را نکشد، اما مست
قدرت و غرق انتقام‌جویی است و به همین خاطر خودش را نفرین می‌کند:
که رستم منم کم مماناد نام

فردوسی آگاه است که در معرفی مفاهیم حکمت و خرد ایرانی با وظایف
دشواری روبروسته بویژه که این خردمندی باید در بیان حماسی و احساسی
بروز و ظهور داشته باشد. وی در این باره با فروتنی بسیار بر ابداع و ابتکار
شخصی خویش خط بطلان می‌کشد و می‌گوید:

سخن هر چه گفتم همه گفته‌اند / بر باغ معنی همه رفته‌اند
فردوسی خرد را نخست آفرینش می‌داند و چشم جان:
نخست آفرینش خرد را شناس / نگهبان جان است او را سپاس
خرد چشم جان است اگر بنگری / تو بی چشم، شادان جهان نسپری
در آثار مینوی خرد آمده است: "کسی که چشم‌های بینا دارد، اما از خرد
به دور است، از آن که کور واقعی است، نایب‌تر شمرده می‌شود."
در کلام وحی الهی نیز آمده است: "برای ایشان چشم‌هایی است ولی نمی‌بینند."
همچنین در حدیث نبوی است که اول خلق عالم، عقل است: "اول ما
خلق الله العقل"

فردوسی در مقدمه کتابش هنگام بحث در باب خلقت جهان، آسمان و زمین
و ستارگان و انسان، محور اصلی آفرینش را "خرد" می‌داند؛ او معتقد است
عقل، سرچشمه اصلی حیات و نخستین چیزی است که آفریده شده است:
خرد زنده جاودانی شناس / خرد مایه زندگانی شناس
اکنون به کتاب مینوی خرد باز گردیم، در آن‌جا می‌خوانیم: "او وجودی
اعلی که آفریننده همه نیکی‌هاست، همه موجودات را بر مبنای خرد
آفرید و نظام موجود را در گردش افلاک و حفاظت از آن‌ها را ... با کمک
خرد انجام می‌دهد"

برای تفاهم بیشتر و تفسیر بهتر این سه بیت، عباراتی از مینوی خرد را
نقل می‌کنم.
"برای ستایش نوشته خرد (جوهر عقل) انسان باید کوشش فراوان کند...
در این صورت است که بشر قادر خواهد بود حق این فرشته بزرگ را به
جای آورد و آن را بشناسد و تقدیس کند تا به مرور جوهر عقل در وجود
خود وی نیز استقرار یابد و با وی سخن گفتن آغاز کند و بگوید ای
دوست مهربان که به تجلیل و تقدیس و پرستش من پرداخته‌ای، از من
که جوهر عقلم یاری بخواتا یار و یاورت باشم و تو را به سوی نیکی‌کاران
و قدیسین عالم اعلی رهبری کنم.
از جسم تو در این جهان مادی و از روانت در آن جهان علوی روح و معنا
نگهداری کنم."

دین باوری

فردوسی پیرو آیین علوی است. وی به صراحت به این معنا اشاره می‌کند

و در رفتار پهلوانانش آن را باز می‌نمایاند.
تندرترین ابیات فردوسی آن‌جاست که درباره بغض علی (ع) سخن می‌گوید
حتی در جنگ افراسیاب هم لحن فردوسی چنین عتاب‌آلود نیست. قهرمان
او اخلاقی است و دشمن ایران، غیر اخلاقی.

هر آن کس که در جانش بغض علی است / از او زارتر در جهان زار کیست؟
نباشد به جز بی‌پدر دشمنش / که یزدان به آتش بسوزد تنش
خوارزمی، یکی از علمای اهل سنت و از شاگردان زمخشری در قرن ششم
است. او کتابی دارد به نام مناقب خوارزمی امیرالمومنین که در آن اخباری
در فضایل و مناقب امیرالمومنین (ع) جمع‌آوری کرده است. در یکی از
احادیث در ذکر سلسله‌سند نامی از ابوبکر وراق هروی می‌برد. ابوبکر وراق
هروی از کتابفروشان و عالمان عصر خود بوده است. او به فردوسی در هرات
پناه داد و فردوسی توانست مدتی را در سایه حمایت او در هرات بماند.
اخیرا در یکی از روستاهای هرات آرامگاه او شناخته شده است، با عنوان
شیخ شهید که قرن‌هاست زیارتگاه مردم است. در بررسی‌های به عمل
آمده، بر روی سنگ مقبره او، عبارت "شیخ شهید ابوبکر وراق هروی"
نوشته شده است. یعنی او هم شهیده بوده و هم ملقب به لقب شیخ.
در سند امام علی (ع) در جلد ۲۷، آثار عطاردی آمده است که وی نیز
راوی حدیثی است در فضیلت امیرالمومنین (ع) و از نعمت اثنی عشری
بودن برخوردار بوده است.

آیین وطن

نام ایران را در همان اندک اسنادی که از آغاز پیدایی شعر فارسی بازمانده،
می‌توان یافت؛ اما ایران مرزی ندارد، هر جا شاعر زندگی می‌کند، ایران
است و هر که ممدوح اوست، شاه ایران است. شاه ایران حتی می‌تواند
اسکندری باشد که ایران را ویران کرد.
در اشعار دیگر شاعران، قبل و بعد از فردوسی هم نام ایران آمده، ولی
برای آن حدود جغرافیایی قائل نشده‌اند.
به عنوان نمونه رودکی در خمربیه معروفش که به نام "مادر می" آوازه یافته،
با این مطلع:

مادر می را بگرد باید قربان / بچه او را گرفت و کرد به زندان
از ممدوح خود به نام "مه آزادگان و مفخر ایران" یاد می‌کند:
آن ملک عدل و آفتاب زمانه / آن مه آزادگان و مفخر ایران
خلق زاب و زخاک و آتش و بادند / وین ملک از آفتاب گوهر ساسان
اما در همان قصیده، ممدوح خود را شاه ملوک جهان، امیر خراسان،
شهریار بجزستان نیز می‌نامد.

ایران برای او مرزی ندارد، گویی ایران، خراسان و بجزستان سه کشور
جداگانه‌اند.
اما در اشعار فردوسی ایران مرز و جغرافیا دارد، دشمن دارد یا دشمنی که
در بیرون مرز است و بر این سرزمین طمع بسته و باید او را فرومالید.
کلمه ایران بیش از ۸۰۰ بار در شاهنامه تکرار شده است. در شاهنامه
مرزهای ایران همان مرزهای روزگار کهن، یعنی روزگار ساسانی است
و از کران جیحون آغاز می‌شود و به کناره بیابان شام می‌رسد. ایران او
کوه‌ها دارد، رودها دارد، قله‌ها دارد، شهرها دارد، آداب و رسوم دارد. زنان
و مردان دلاور دارد.

* وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی